

گسترش اسلام در قلمرو زنبیل‌های سیستان

محسن رحمتی^۱

چکیده: همزمان با غلبه‌ی اعراب مسلمان بر ایران، بخش شرقی سیستان، در سایه‌ی حکومت زنبیل‌ها فتح نشد و اهالی آن جا تا دو سده‌ی بعد، در برابر حملات سپاهیان مسلمان مقاومت کردند. اما به تدریج، تعالیم اسلام در این منطقه نفوذ پیدا کرد و در نیمه‌ی دوم سده‌ی سوم هجری به صورت دین غالب آن درآمد.

این مقاله در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی و از طریق به پرسش کشیدن داده‌های موجود، تا حدّ امکان به مسئله‌ی روند گسترش اسلام در قلمرو زنبیل‌ها و وضوح بیش‌تری ببخشد. این مطالعه نشان می‌دهد که، اگر چه زنبیل‌ها به لحاظ نظامی در مقابل سپاهیان اسلام مقاومت کردند، اما به تدریج از طرق مختلف، همچون تبلیغات دینی بازرگانان، غازیان، مراودات سیاسی، و بالاتر از همه، فعالیت خوارج در آن ناحیه، تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار گرفتند و آخرین مقاومت نظامی آن‌ها را نیز صفاریان در هم شکستند.

واژه‌های کلیدی: زنبیل، سیستان، خوارج، گسترش اسلام، صفاریان

Islam Expansion in Zumbils' Kingdom

Mohsen Rahmati¹

Abstract: The eastern part of Sistan was not been conquered simultaneous the Arab dominance on Iran, under patronage of Zumbils, and the natives resisted against Muslims's armies attacks. But, by the mid of 3th century, Islamic teachings were penetrated in this area, as a preailng religion.

By historical descriptive – analytic method and asking about the little existing data, this article seeks to make much clear, if possible, the process problem of Islam expansion in Zunbil's dominion. This study shows that, although, the Zunbils resisted against the Islamic armies, but gradually that area was affected by Islamic Culture and teachings in different ways, as religious propaganda of Muslim merechants, holy Warriors (ghazis) , political socialization, above all, efforts of the Khawarij there, and their final military vim was crushed by Saffarids.

Keywords: Zunbil, Sistān, Khawarij, Islam Expansion, Saffārids

1 Assistant professor of History, Lorestan University mohsenrahmati45@gmail.com

مقدمه

گسترش دین اسلام در هر منطقه، متأثر از عوامل متفاوتی بوده است. این امر، فارغ از ماهیت اسلام، به عوامل چندی، از جمله ویژگی‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مردم آن ناحیه و حاملان عناصر فرهنگی جدید بستگی دارد. لذا، در نواحی مختلف، اسلام به شیوه‌های مختلف گسترش یافت.

قلمرو زنبیل‌ها، در شرق ایالت وسیع نیمروز، نیز از آن گونه نواحی‌ای بود که گسترش اسلام در آن با دیگر نواحی ایران تفاوت داشت. این منطقه به زعامت زنبیل‌ها،^۱ بیش از دو قرن در مقابل لشکرکشی‌های نظامی اعراب مسلمان مقاومت کرده و در طول آن مدت به

۱ در خصوص ضبط و قرائت این عنوان هنوز اطمینان نیست. در حالی که مورخان قدیم، همچون محمد بن جریر طبری (۱۴۱۸/۱۹۹۸) *تاریخ الرسل و الملوك*، ج ۵، چاپ عبدالله علی مهنا، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، صص ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۴، ۴۰۶، ۴۴۰-۴۴۲، یعقوبی (۱۴۱۹)، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق خلیل منصور، ج ۲، بیروت: دارالکتب العلمیة، صص ۱۹۰، ۱۹۴-۱۹۵، ۲۷۹؛ احمد بن یحیی بلاذری (۲۰۰۰/۱۴۲۱)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال صص ۳۸۵-۳۸۹؛ ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چاپ محمد محیی الدین عبدالحمید، ج ۳، بیروت: دارالفکر، صص ۱۳۸؛ هم او (۱۴۲۱)، *التنبيه و الاشراف*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، صص ۲۸۷-۲۸۸، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون (۱۴۲۱ و ۲۰۰۰)، *تاریخ المسمی دیوان المبتدا و الخبر فی التاریخ العرب و ...* تحقیق و تحشیه خلیل شحاده و سهیل زکار، ج ۳، بیروت: دارالفکر، صص ۵۳، ۶۰، ۱۰۰، این عنوان را به صورت زنبیل نوشته‌اند، و جوالیقی موهوب بن احمد (۱۳۸۹ ق) *المعرب من الکلام الاعجمی علی الحروف المعجم*، چاپ احمد شاکر، قاهره: صص ۲۱۱ نیز به صراحت زنبیل ثبت کرده است، اما محققان امروزی در صحت آن تردید دارند. ملک الشعراى بهار آن را زنبیل (مشق از زنت پیل - زنده پیل) دانسته (*تاریخ سیستان* (۱۳۱۴)، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: کلاله‌ی خاور، ص ۹۱، تعلیقات مصحح، یادداشت ۲). (همچنین مارکوارت و گروهی دیگر از محققان با مشتق دانستن این عنوان از واژه‌ی زُن داتبر (زُن داذور) آن را واژه‌ای مرتبط با عقاید مذهبی تصور کرده و آن را زنبیل یا زنبیل (با ضم اول) خوانده اند (نک: Minorsky, 1936 "Zum", EI, vol.11.p.323). محققان بسیاری این نظر را پذیرفته و به کار برده‌اند. مارکوارت (۱۳۸۳)، *ایران‌شهر در جغرافیای بطلمیوس*، ترجمه‌ی مریم میر احمدی، تهران: طهوری، صص ۱۵۷ به بعد؛ باسورث (۱۳۷۰)، *تاریخ سیستان*، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، صص ۱۵، ۴۵، ۷۹-۸۲) برتولد اشپولر (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه‌ی عبدالجواد فلاطوری، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۲۵، ۳۵، ۸۵، ۱۲۳)؛ م. شعبان (۱۳۸۶)، *فراهم آمدن زمینه های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*، ترجمه‌ی پروین ترکمنی آذر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۴۴-۴۵، ۵۷، ۸۲-۸۵.

C.E Bosworth (1975), "The Tahirids and Saffarids," in Cambridge History of Iran, IV, ed.R.N. Frye, Cambridge. pp. 98-99.

در مقابل عبدالحی حبیبی در، «رتبیلان زابل و پیل»، *آریانا*، ش ۳ و ۴، سال ۲۴، صص ۷۶ صورت صحیح آن را رتبیل می‌داند. باستانی پاریزی (۱۳۴۴)، «رتبیل و پیل»، (یغما)، سال ۱۸، ش ۹، پیاپی ۲۰۹، صص ۴۶۵-۴۶۶) نیز با استناد به برخی شواهد آن را رتبیل (به معنی دارنده‌ی گردونه‌ی پیل) دانسته و عده‌ای از پژوهش‌گران نیز این ضبط را پذیرفته و پیروی کرده‌اند (عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۷۱)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر، صص ۵۱۷، ۵۲۷؛ محمد بن محمد بن عبدالله بلعمی (۱۳۸۹)، *تاریخنامه‌ی طبری*، ج ۵، تصحیح محمد روشن، تهران: سروش، تعلیقات مصحح، ج ۵، صص ۱۵۴۵) (برای اطلاع درباره‌ی قرائت‌های دیگر از این اسم نک: منهای سراج جوزجانی (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، چاپ عبدالحی حبیبی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ج ۲، تعلیقات مصحح، صص ۴۲۶-۴۲۷)؛ با توجه به حاکمیت آنان بر زابل و زابلستان و احتمال ربط میان این نام با عنوان سلسله، شاید بتوان صورت صحیح این عنوان را همان زنبیل دانست.

عنوان یکی از بزرگ‌ترین ثغور قلمرو اسلامی درآمده بود. اطلاع ما درباره‌ی این خاندان حکومت‌گر صرفاً منحصر به منابع اسلامی است که آن‌ها نیز در خصوص حدود دقیق قلمرو زنبیل‌ها و مسائل داخلی آن اطلاعی به دست نمی‌دهند. فقط در شرح چگونگی پیشروی اسلام در شرق سیستان به حضور زنبیل‌ها اشاره کرده و شرح منازعات و درگیری‌های آن‌ها را با سپاه اسلام به اختصار آورده‌اند. در طول دو قرن، به تدریج دین اسلام در بین ساکنان قلمرو و حتی خاندان حاکم رواج یافت و به دنبال آن، با ظهور صفاریان در نیمه‌ی قرن سوم در اندک زمانی بساط حکومت و مقاومت زنبیل‌ها برچیده شد، و آن منطقه جزئی از قلمرو اسلامی گردید. پرسش اصلی مقاله‌ی حاضر این است: اسلام چگونه وارد قلمرو زنبیل‌ها شد؟ رابطه‌ی بین زنبیل‌ها و اعراب مسلمان در طول دو قرن اول چگونه بود؟ چگونه، بلافاصله پس از ظهور یعقوب لیث، زنبیل‌ها منقرض شدند؟

محدوده‌ی جغرافیایی قلمرو زنبیل‌ها^۱

محدوده‌ی دقیق قلمرو تحت فرمان زنبیل‌ها روشن نیست. ابن‌خردادبه آن‌ها را حکمران سیستان و رنج و زمین داور می‌داند،^۲ و یعقوبی و جوالیقی همه‌ی سیستان را در تحت فرمان آن‌ها به شمار می‌آورد.^۳ گاهی اوقات در برخی منابع در کنار نام زنبیل از نام شاه کابل (ملک

۱ مسئله‌ی دیگر که لازم است در این‌جا درباره‌ی آن بحث شود، خاستگاه نژادی و قومی زنبیل‌هاست. گیب(ص ۴۱) زنبیل‌ها را ترک دانسته است (Gibb, (1970), *The Arab Conquest Of Central Asia*, New York: AMSpress, p.41). از روایات برخی مورخان در باب زنبیل و سپاهیان وی و همچنین حضور گسترده‌ی ایلات خلیج در قلمرو زنبیل‌ها، نیز به نظر می‌رسد آن‌ها ترک بوده‌اند (طبری، همان، ج ۵، ص ۴۰۱؛ ابن‌خلکان، همان، ج ۶، ص ۴۰۳؛ ابراهیم بن محمد استخری (۱۳۶۸)، *مسالک و ممالک* (ترجمه‌ی فارسی قدیم)، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۹۶؛ ابوالقاسم ابن‌حوقل (۱۹۶۷)، *صورة الارض*، چاپ دوخویه، لیدن: ص ۴۱۹). اما با توجه به هیتالی بودن طوایف خلیج (محمد بن احمد خوارزمی (۱۳۴۲مق)، *مفاتیح العلوم*، قاهره: ص ۱۱۹؛ *تاریخ سیستان*، همان، ص ۲۱۵، پاورقی ۴) و هم این‌که هیتالیان، نژاد ایرانی داشته‌اند (شعبان، همان، ص ۲۴-۲۵)، می‌بایست زنبیل‌ها را نیز از بقایای هیتالیان (و بنا براین ایرانی نژاد) دانست که با دآوری بر روایت طبری (همان، ج ۲، ص ۵۶) و ابن‌اثیر (۱۳۸۶هق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، ج ۱، بیروت: دارصادر، ص ۴۳۶) از نیمه-ی دوم قرن ششم میلادی، مطیع انوشیروان ساسانی (حک: ۵۳۱-۵۷۹ م) بوده‌اند. از آن‌جا که انوشیروان طوایف و گروه‌های هیتالی را نابود نکرد بلکه آن‌ها را زیر فرمان گرفت و مطیع و خراج‌گزار خود ساخت، و هم این‌که در هنگام حمله‌ی اعراب، مرزبان این نواحی از مرزبان سیستان جنا بود (ولادیمیر مینورسکی (۱۳۴۲)، *تعلیقات بر حدود العالم*، ترجمه‌ی میرحسین شاه، کابل: ص ۳۲۱)، به نظر می‌رسد که می‌توان به پیروی از شعبان (همان، صص ۳۰، ۲۵) و باسورث (Bosworth, (1975), p.97)، زنبیل‌ها را از بقایای هیتالیان دانست که تحت نظارت عالی‌ی حکومت ساسانی، در جنوبی‌ترین قسمت قلمرو هیتالی، یعنی در مرزهای بین ایران و هند، حکومت می‌کردند. بنابراین، می‌توان آخرین دهه‌ی حکومت انوشیروان (از ۵۷۰-۵۷۹) را به عنوان آغاز پیدایش این سلسله، در نظر گرفت. اما در طول نیم قرن بعد، به قدری اقتدار یافته بودند که یزدگرد سوم در حال فرار به شرق، وقتی از ملوک شرق درخواست کمک نموده بود، از آن‌ها نیز یاری خواست (طبری، همان، ج ۴، ص ۴۰؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۲۱).

۲ ابن‌حوقل، همان، ص ۴۰.

۳ یعقوبی (۱۴۲۲)، *البلدان*، چاپ محمد امین ضنّاوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، صص ۱۰۲-۱۰۴؛ جوالیقی، همان، ص ۲۱۱.

کابل) یا ملک سند به صورت مستقل ذکر می‌شود. ^۱ چنین به ذهن متبادر می‌شود که ملوک سند و شاهان کابل از زنبیل‌ها جدا بوده‌اند و در شرح حوادث چنان سخن می‌گویند که گویا زنبیل‌ها غیر از این‌ها بوده‌اند. در حالی که از گفته‌های دیگر مورخان بر می‌آید که همه‌ی این ملوک، یکی و همان زنبیل‌ها بوده‌اند. ^۲ در حالی که بلاذری قشلاق زنبیل‌ها را در رنج و محل بیلاقتان را زابلستان نوشته، ^۳ ابن‌اثیر بیلاق آن‌ها را در نزدیکی کابل نوشته است. ^۴ بدین ترتیب، پیداست که نواحی شرق سیستان (با اندکی تغییر در حدود و دامنه‌ی آن) تحت فرمان این حکم-رانان بوده است. از آن‌جا که در شرق سیستان ناحیه‌ی زابلستان و زمین داور قرار داشته، معلوم است که بخش اعظم و ثابت قلمرو آنان همین ناحیه بوده و احتمالاً در طول زمان‌های مختلف، گاهی تا کابل در شرق، و یا تا سند و مکران در جنوب، امتداد پیدا می‌کرده است.

به نظر می‌رسد، این آشفتگی در تعیین محدوده‌ی قلمرو زنبیل‌ها، از طرفی معلول تغییر محدودده‌ی قلمرو آنان در طول زمان، و از طرف دیگر از نوع و ماهیت حکومت زنبیل‌ها متأثر بوده باشد. ^۵ از آن‌جا که محدوده‌ی سرزمین آن‌ها در حد فاصل ایران و هند قرار داشته و برخی از مورخان به صراحت آن‌ها را تحت عنوان «ملوک هندی» طبقه بندی کرده‌اند، ^۶ و همچنین با داوری بر روی داده‌هایی که در مورد مذهب آن‌ها و نام برخی حکمرانان آن‌ها، بایستی این حکمرانان را تحت تأثیر هر دو فرهنگ (هندی و ایرانی) دانست. ^۷

۱ یعقوبی (۱۴۱۹)، ج ۲، صص ۲۷۸-۲۷۹؛ بلاذری (۱۴۲۱)، صص ۳۸۴-۳۸۵؛ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۶۲؛ ج ۴، ص ۴۰؛ تاریخ سیستان، همان، صص ۸۷-۸۸؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۲۱؛ ج ۶، ص ۳۳۲.

۲ مسعودی (۱۴۰۹)، ج ۳، ص ۱۳۸؛ بلعمی، همان، ج ۳، ص ۵۴۹؛ عبدالحی بن ضحاک گردیزی (۱۳۶۳)، زمین‌الخبار مشهور به تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ص ۲۴۶؛ ابن‌شادی (۱۳۱۸)، *مجم‌التواریخ و القصص*، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: کلاله‌ی خاور، صص ۲۷۹، ۴۲۲.

۳ بلاذری (۱۴۲۱)، ص ۸۰.

۴ ابن‌اثیر، همان، ج ۵، ص ۶۰۶.

۵ زنبیل‌ها هم مانند همه‌ی حکومت‌های ایلپاتی دارای شعبات و شاخه‌های فرعی بوده‌اند، که از میان آن‌ها یکی به عنوان حکمران برتر انتخاب شده و دیگران به عنوان حکمرانان فرعی تابع وی بوده‌اند. بدین معنی که در یک زمان ممکن بود حکمران کابل یا حکمران سند یا حکمران زابل، به مقام زنبیلی برسد و در زمان دیگر یکی دیگر. زیرا در برخی روایات از برادر زنبیل با نام شاه یاد شده، که با زنبیل نیز اختلاف داشته (طبری، همان، ج ۳، ص ۵۶۲؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۳، صص ۴۴۰-۴۵۹) و از آن‌جا که شاه می‌تواند همان عنوان ایرانی (نه اسم شخصی) او باشد، همچنین در شرح فتوحات اسلامی در شرق سیستان از نبرد با کابل‌شاه و مطیع کردن وی و بلافاصله نبرد با کابل‌شاه عظمی خبر می‌دهند و هم آن‌که از حضور فعال و احترام برادر و پسر عموی زنبیل در آن قلمرو خبر می‌رسد (تاریخ سیستان، صص ۸۸، ۲۰۶).

۶ مسعودی (۱۴۰۹)، ج ۱، ص ۲۱۱؛ ج ۳، ص ۱۳۸؛ ابن‌شادی، همان، ص ۴۲۲.

۷ مسعودی، همان، ج ۴، ص ۲۰۰؛ گردیزی، همان، ص ۳۰۷؛ باسورث (۱۳۷۰)، صص ۸۰-۸۳، ۲۵۷؛ باستانی پاریزی (۱۳۷۶)، *یعقوب لیث*، تهران: نگاه، صص ۱۷۰-۱۷۱.

لشکرکشی‌های اعراب مسلمان به قلمرو زنبیل

از آن‌جا که یکی از شایع‌ترین راه‌های گسترش اسلام، اعزام سپاهیان مسلمان و تصرف نواحی مورد نظر بود، تا در سایه‌ی غلبه‌ی سیاسی به تدریج مقدمات گرایش اهالی به اسلام فراهم گردد، بخش اعظم ایران و حتی بخش غربی سیستان نیز از این طریق مسلمان شدند. لذا، طبعاً نخستین روش برای گسترش اسلام در قلمرو زنبیل‌ها، توسل به همین شیوه بوده است.

نخستین باری که از زنبیل‌ها در منابع خبر می‌رسد، در سال ۲۳ هجری است که اعراب مسلمان، پس از فتح سیستان، به سرکردگی حکم‌بن عمرو تغلبی (به فتح اول و سکون دوم و فتح سوم) برای ادامه‌ی فتوحات در نواحی شرق سیستان به مکران حمله بردند، و مکرانیان از زنبیل کمک خواستند. در نتیجه، مسلمانان با هر دو گروه جنگیدند و با قتل زنبیل، بر آن‌ها غالب آمدند.^۱ اما نخستین حمله‌ی مستقیم به قلمرو زنبیل را عبدالرحمن بن سمره در زمان عثمان انجام داد. او پس از حمله به زمین داور و رُحج و محاصره‌ی سپاه زنبیل در کوه زون، ضمن عقد قرارداد صلح و کسب غنائمی هنگفت، زابلستان و بُست را هم فتح کرد.^۲

با حوادث مربوط به قتل عثمان و خلافت حضرت علی^(ع)، مردم زابلستان و رُحج نقض عهد کردند و ابن‌سمره مجدداً آن منطقه را مورد حمله قرار داد و ضمن فتح دوباره‌ی آن ناحیه، تا کابل پیش رفت و آن را نیز فتح کرد.^۳

معاویه، حکومت بصره را به زیاد بن ابیه سپرد و او در ۴۶ هجری بن زیاد را به حکومت سیستان تعیین کرد. در این فاصله، زنبیل نقض عهد کرده و مسلمانان را از قلمرو خود اخراج نموده و تا بُست پیش رفته بود. ربیع در ۴۷ هجری، پس از غلبه بر زنبیل، سپاه منهزم وی را تا رُحج تعقیب و رُحج وزمین داور را فتح کرد.^۴ پس از عزل ربیع بن زیاد در سال ۵۱ هجری، عبیدالله بن ابی‌بکره به حکومت سیستان تعیین و برای نبرد با زنبیل عازم بُست و رُحج و کابل شد.

۱ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۶۲؛ عنوان ملک سند آورده و از زنبیل خبری ندارد؛ اما از آن‌جا که مطابق گفته‌ی ابن‌شادی و بلعمی، ملک سند همان زنبیل بوده، پس بایستی این ماجرا را نخستین ذکر از زنبیل‌ها دانست. طبری از کشته شدن ملک سند سخنی نمی‌گوید، اما ابن‌شادی و بلعمی، هر دو، از کشته شدن زنبیل (یا همان ملک سند) در این نبرد خبر می‌دهند، و با توجه به دقت این دو مورخ و تفصیل آن‌ها در تعیین هویت این شخص، دلیلی برای تردید در این امر وجود ندارد و این زنبیل مقتول، نخستین زنبیل شناخته شده است (ابن‌شادی، همان، ص ۲۷۹، ۴۲۲؛ بلعمی، همان، ج ۳، ص ۵۴۹).

۲ بلاذری (۱۴۲۱)، ص ۳۸۲؛ تاریخ سیستان، ص ۸۵؛ یعقوبی (۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۱۱۵؛ شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت حموی (۱۴۰۹)، معجم البلدان، تصحیح فردیناند ووستنفلد، ج ۲، بیروت: دارصادر، ص ۴۳۴، ج ۳، ص ۱۲۵؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۳، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۳ بلاذری، همان، ص ۳۸۴؛ یعقوبی (۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۱۵۱؛ ابن‌خلدون، همان، ج ۲، ص ۷-۸؛ تاریخ سیستان، همان، ص ۸۵-۸۸.

۴ بلاذری، همان، ص ۳۸۵؛ تاریخ سیستان، ص ۹۱.

زنبیل که خود را از مقاومت ناتوان می‌دید، با پذیرش پرداخت دو میلیون درهم به عنوان خراج، در خواست صلح کرد و مورد موافقت قرار گرفت. با این پیمان، زنبیل خراج‌گزار مسلمانان گردید.^۱

چون معاویه در سال ۶۰ ه‍.ق، درگذشت، زنبیل‌ها سر به شورش برداشتند و علاوه بر تجدید استقلال خود، حتی زرنج را نیز مدتی در محاصره گرفتند.^۲ تلاش حکمرانان مسلمان برای مطیع ساختن دوباره زنبیل، در سال ۶۲ ه‍.ق به شکست، قتل و اسارت عده‌ی زیادی از آن‌ها منجر شد.^۳ با مرگ یزید بن معاویه در ۶۴ ه‍.ق، سیستان نیز مانند هر جای دیگر دچار آشوب گردید.^۴ این امر زنبیل را بار دیگر وسوسه کرد تا در امور آشفتگی اعراب در سیستان مداخله کند.^۵ از جزئیات این قضیه اطلاعی در دست نیست.

ظاهراً آشفتگی اوضاع سیاسی سیستان تا سه سال بعد (۶۷ ه‍.ق) ادامه یافت. در این زمان عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر، به عنوان حکمران سیستان تعیین شد و با سامان دادن به اوضاع داخلی سیستان به مقابله با زنبیل پرداخت و به رغم تلفات سنگین اولیه، مبارزه با زنبیل را ادامه داد و ضمن به قتل رساندن زنبیل، سپاهش را تار و مار ساخت.^۶ از جزئیات برخورد او با اهالی قلمرو زنبیل و یا جانشینان وی اطلاعی در دست نیست.

سال ۷۳ ه‍.ق، عبدالله بن امیه به حکومت سیستان تعیین شد.^۷ او در آغاز کار، حمله به قلمرو زنبیل را آغاز کرد. زنبیل، با پذیرش پرداخت خراج، تقاضای صلح نمود. اما عبدالله نپذیرفت و پیشروی به قلب قلمرو زنبیل را ادامه داد. زنبیل نیز با عقب نشینی به نواحی کوهستانی صعب‌العبور، او را در دره‌ای به محاصره درآورد. در حالی که سقوط سپاه اسلام حتمی می‌نمود، عبدالله فقط با پذیرش پرداخت ۳۰۰۰۰۰ درهم غرامت، توانست خود و سپاهش را نجات دهد.^۸

حجاج بن یوسف، حکمران عراق و نواحی شرقی، در ۷۸ ه‍.ق، حکومت سیستان را به عبیدالله بن

۱ بلاذری، همان، ص ۳۸۵؛ تاریخ سیستان، ص ۹۴.

۲ طبری، همان، ج ۳، ص ۵۶۲؛ ابن اثیر، همان، ج ۳، صص ۴۴-۴۵.

۳ بلاذری، همان، ص ۳۸۵؛ تاریخ سیستان، صص ۱۰۰-۱۰۱.

۴ تاریخ سیستان، ص ۱۰۴.

۵ بلاذری، همان، ص ۳۸۵.

۶ بلاذری، همان، صص ۳۸۵-۳۸۶؛ تاریخ سیستان، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۷ تاریخ سیستان، ص ۱۰۷.

۸ یعقوبی (۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۱۹۰؛ بلاذری، همان، ص ۳۸۶؛ ابن اثیر، همان، ج ۳، صص ۳۶۸-۳۶۹؛ ابن خلدون، همان، ج ۳، ص ۵۳.

ابی بکره سپرد. او به قلمرو زنبیل حمله برد و با پیروزی‌های اولیه تا نزدیک کابل پیش رفت. اما در حمله‌ی جنگی زنبیل گرفتار آمد و فقط با پرداخت غرامت و دادن گروگان به زنبیل، توانست جان خود و سپاهش را نجات دهد.^۱ شدت این شکست چنان بود که موضوع اشعار برخی از شاعران عرب قرار گرفت.^۲ با توجه به ضعف روحیه‌ی سربازان مسلمان و جسورتر شدن زنبیل، خطر جدی سیستان را تهدید می‌کرد.^۳ لذا، حجاج بن یوسف، عبدالرحمن بن محمد - بن‌اشعث را در سال ۸۰ هـ.ق به حکومت سیستان گماشت و او را با سپاهی کاملاً مجهز به سیستان روانه ساخت که به حیش الطواویس شهرت یافتند.^۴ خطبه‌ای که ابن‌اشعث در زمان ورود به سیستان ایراد کرد، گویای اهداف و برنامه‌های مأموریتی است که حجاج به او واگذار نموده بود.^۵

با آغاز حمله، زنبیل به نواحی شرقی قلمرو خود عقب نشست و سپاه ابن‌اشعث، برعکس همیشه، به جای تاخت و تاز، به اشغال منظم سرزمین‌های الحاقی پرداخت و با نصب استحکامات، زمینه را برای حمله‌ی نهایی در سال بعد آماده کرد.^۶ حجاج از کندی پیشرفت سپاه ابن‌اشعث به خشم آمد و او را نکوهش کرد،^۷ که این امر شورش ابن‌اشعث و اتحاد او را با زنبیل علیه حجاج در پی داشت.^۸ شرط اتحاد این بود که اگر بر حجاج غالب آید، از زنبیل خراج نگیرد، و اگر مغلوب گردد، زنبیل او را پناه دهد.^۹ ابن‌اشعث، پس از شکست از حجاج در سال ۸۳ هـ.ق، طبق قرار، به قلمرو زنبیل پناه برد.^{۱۰} حجاج نامه‌ی تهدید آمیزی به زنبیل

۱ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۰۰-۴۰۱؛ بلاذری، همان، صص ۳۸۶-۳۸۷؛ بلعمی، همان، ج ۴، صص ۷۹۰-۷۹۱؛ تاریخ سیستان، ص ۱۱۱؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، صص ۴۵۰-۴۵۱؛ ابن‌خلدون، همان، ج ۳، ص ۶۰ مبلغ غرامت را ۵۰۰/۰۰۰ یا ۷۰۰/۰۰۰ درهم و گروگان‌ها را سه تن از فرزندان خودش به همراه جمعی از بزرگان عرب دانسته‌اند. جمعی از سپاه او نیز با نافرمانی نسبت به وی، مبارزه را ادامه دادند و همگی به قتل رسیدند. اما شدت گرسنگی و فشار جنگ چنان بود که بخش اعظم سپاه وی، بعد از مراجعت از قلمرو زنبیل و در زمان ورود به بَست و سیستان هلاک شدند، چنان‌که این سپاه به «جیش الفناء» موسوم گردید.

۲ بلاذری (۱۴۲۴)، کتاب جمل من انساب الاشراف، حقیقه و قدم له سهیل زکار و ریاض زرکلی، ج ۷، بیروت، دارالفکر، صص ۳۰۷-۳۰۸.

۳ طبری، ج ۵، ص ۴۰۲.

۴ طبری، همان، ج ۵، صص ۴۰۴-۴۰۵، ۴۰۷؛ مسعودی (۱۴۲۱)، ص ۲۸۷؛ تاریخ سیستان، ص ۱۱۲؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، صص ۴۵۴، ۴۵۶.

۵ بلاذری (۱۴۲۴)، ج ۷، صص ۳۱۰-۳۱۱.

۶ یعقوبی (۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۱۹۴؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۰۶؛ بلعمی، همان، ج ۴، ص ۷۹۴؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، صص ۴۵۵، ۴۶۱؛ تاریخ سیستان، صص ۱۱۳-۱۱۴.

۷ بلاذری (۱۴۲۴)، ج ۷، ص ۳۱۲؛ طبری، همان، ج ۵، صص ۴۱۰-۴۱۱.

۸ بلاذری، همان، صص ۳۱۳-۳۱۴.

۹ یعقوبی (۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۱۹۴؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۱۲؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، ص ۴۶۳.

۱۰ یعقوبی (۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۱۹۴؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۱۲؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، ص ۴۶۳.

نوشت و او را به شرط تسلیم و تحویل ابن‌اشعث، از پرداخت هفت یا نه سال خراج معاف کرد و درصالحی که برقرار گشت، مسلمانان متعهد شدند تا ۱۰ سال به قلمرو زنبیل تنازند و او پس از پایان این مدت، نیز سالی نهصد هزار درهم خراج بپردازد.^۱ با توجه به آن که از این پس تمام تلاش‌های حجاج بن یوسف معطوف به رفع عوارض ناشی از شورش ابن‌اشعث بود،^۲ عملاً سپاه اسلام در مقابل زنبیل متوقف شد و قلمرو زنبیل‌ها همچنان نامفتوح و نفوذناپذیر باقی ماند.^۳ چنان‌که برخی پژوهش‌گران به خطا این زمان را پایان تلاش حکمرانان مسلمان برای

۱ یعقوبی(۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۱۹۵؛ بلاذری(۱۴۲۱)، ص ۳۸۷؛ هم‌و(۱۴۲۴)، ج ۷، ص ۳۵۳؛ طبری، همان، ج ۵، صص ۴۵۵-۴۵۶؛ تاریخ سیستان، ص ۱۱۷؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، صص ۵۰۱-۵۰۲؛ قس: ابی زید احمد بن سهل بلخی، (۲۰۱۰/۱۴۳۱)، البیه و التاریخ، چاپ سمیر شمس، بیروت: دارصادر، ص ۴۵۴.

۲ او عماره‌بن‌تمیم‌لخمی را در سال ۸۵ هج به حکومت سیستان منصوب کرد، اما با اعتراض زنبیل ناچار این انتصاب را ملغی ساخت(یعقوبی(۱۴۲۲)، ص ۱۰۸)، چنان‌که باسورت (۱۳۷۰، ص ۱۴۵) به درستی اشاره کرده، این روایت مبین قدرت و اعتبار زنبیل و اهمیت صلح با او برای حجاج است که برای نگه داشتن رضایت خاطر وی به لغو این برنامه پرداخت. اما پس از سامان یافتن اوضاع سیستان، حجاج تصمیم به نقض عهد با زنبیل گرفت و با حمله به قلمروی وی قصد تصرف قلمروی او را داشت. بنابراین، در ۸۸ هج، اشهب (یا اشعث) بن بشر کلبی را به حکومت سیستان فرستاد و وی با نقض عهد به بُست تاخت و با زنبیل نبرد آغاز کرد. اما وقتی کار به دلخواه پیش نرفت، او نیز ناچار با زنبیل صلح کرد و این قضیه، حجاج را همچنان ناخرسند می‌داشت، لذا، به زودی وی را خلع ساخت (بلاذری(۱۴۲۱)، ص ۳۸۷؛ تاریخ سیستان، ص ۱۲۰). باسورت (۱۳۷۰، ص ۱۴۶-۱۴۷) با استناد به روایت بلاذری(۱۴۲۱)، ص ۳۸۷ معتقد است که این عزل، به دلیل شکایت زنبیل به حجاج اتفاق افتاده است. در این زمان، شورش شاه‌زاده نشینان هپتالی منطقه‌ی خراسان و نواحی مجاور به سرکردگی نیزک طرخان حادث شد که مدتی توجه حجاج را به خود مشغول داشت (طبری، ج ۵، صص ۵۰۲-۵۰۴). با استناد به طبری (ج ۵، ص ۵۰۳) می‌توان گفت که زنبیل نیز در این شورش دست داشته است. به هر حال، قتیبه بن مسلم باهلی، حکمران خراسان و سیستان، بعد از غلبه بر این ماجرا، برادر خود، عمرو بن مسلم باهلی را به حکومت سیستان فرستاد و او نیز با حمله به قلمرو زنبیل نبرد را آغاز کرد، اما از این نبرد طرفی نبست و کار او پیش نرفت و با شرط دریافت ۸۰۰/۰۰۰ درهم خراج با زنبیل صلح کرد (تاریخ سیستان، ص ۱۲۰). در خصوص علت واقعی این قضیه اطلاعی در دست نیست. به روایت بلاذری (۱۴۲۱)، ص ۳۸۷ در این زمان در نحوه‌ی گرفتن خراج از زنبیل، مشکلاتی پیش آمده بود. حجاج از این صلح به خشم آمد و قتیبه را مجبور ساخت تا شخصاً به نبرد با زنبیل برود (تاریخ سیستان، ص ۱۲۰). قتیبه نیز ناچار خود به سیستان و زرنگ رفت و آماده‌ی نبرد با زنبیل شد و گویا قصد داشت با ایجاد کوچ نشین‌های مسلمان، همه یا بخشی از قلمرو زنبیل را ضمیمه‌ی قلمرو اسلامی نماید. اما زنبیل که به شدت از این قضیه به هراس افتاده بود، ضمن اعزام سفیر به چین و ابراز تابعیت نسبت به آن دولت، پیشنهاد صلح در ازای پرداخت ۲ میلیون درهم را داد (تاریخ سیستان، ص ۱۲۰؛ Gibb, (1970), p.42). قتیبه نیز با در نظر گرفتن سرانجام عملیات جنگی این‌ابی‌بکره، درخواست زنبیل را پذیرفت و بازگشت. (یعقوبی(۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۲۰۰؛ بلاذری (۱۴۲۱)، ص ۳۸۷؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۵۲۰؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، ص ۵۶۹؛ تاریخ سیستان، صص ۱۲۰-۱۲۱).

۳ پس از حجاج نیز با مرگ همزمان حجاج بن یوسف و ولیدبن‌عبدالملک، و اندکی پس از آن مرگ قتیبه، خراسان و سیستان، در فرمان‌خاندان مهلب قرار گرفت (۹۷ هج). در این زمان زنبیل پرداخت خراج مقرر را متوقف ساخت. یزید، برادرش مدرک‌بن-مهلب را به سیستان فرستاد و او را مأمور مبارزه با زنبیل ساخت، اما زنبیل به او خراجی نداد (یعقوبی(۱۴۲۲)، ص ۱۰۹؛ بلاذری، همانجا؛ لذا، به زودی او را عزل نمود و فرزند خود معاویه بن یزید را به جای وی گماشت. اما او نیز نتوانست توفیقی به دست آورد، زیرا جز بخش اندکی از خراج مقرر زنبیل را نتوانست باز پس بگیرد (بلاذری(۱۴۲۱)، ص ۳۸۸). با مرگ سلیمان و جلوس عمر بن‌عبدالعزیز، سیاست تعرضی خلافت اموی در سیستان نسبت به قلمرو زنبیل تعدیل شد و در نتیجه، زنبیل نیز همچنان از دادن خراج مقرر خودداری کرد و تا پایان زمان یزیدبن‌عبدالملک هم به این روند ادامه داد (یعقوبی، همان، ص ۱۱۰؛ بلاذری، همانجا). حتی هنگامی که سلیمان بن‌عبدالملک تصمیم به نابودی خاندان مهلب گرفت و به تعقیب آن‌ها پرداخت، زنبیل به بقایای آن‌ها پناه داد (طبری، همان، ج ۵، ص ۶۳۲؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۵، ص ۸۶؛ ابن‌خلدون، همان، ج ۳، ص ۱۰۰).

غلبه بر قلمرو زنبیل‌ها در عهد اموی می‌دانند.^۱

با جلوس هشام بن عبدالملک، سیاست تعرض نسبت به قلمرو زنبیل از سر گرفته شد. در سال ۱۰۷ هـ.ق، یزید بن عریف همدانی، حکمران سیستان شد. او سپاهی را به سرکردگی بلال-بن ابی کبشه به نبرد زنبیل فرستاد، اما بدون اخذ نتیجه‌ی لازم و مطلوب بازگشت.^۲ در این زمان، علاوه بر ناآرامی خوارج و فشار آن‌ها بر حکمرانان سیستان، زنبیل نیز از بیرون به آن‌ها فشار وارد می‌آورد؛ لذا، اندکی بعد نیز ناتوانی او در مبارزه با خوارج، موجب عزل وی و انتصاب اصف بن عبدالله شیبانی به حکومت سیستان در سال ۱۰۸ هـ.ق گردید.^۳ اصف بن عبدالله نیز در زمستان به قلمرو زنبیل حمله کرد. زنبیل به نواحی صعب‌العبور قلمرو خود عقب نشست و سپس با فرو گرفتن راه‌ها، اصف و سپاهیان‌ش را در معابر تنگ به محاصره افکند و بخش اعظم آن‌ها را نابود ساخت (۱۰۹ هـ.ق).^۴

از اوضاع داخلی قلمرو زنبیل و رابطه‌ی آن‌ها با حکمرانان سیستان در ادامه‌ی خلافت هشام، اطلاعی در دست نیست. فقط می‌دانیم که بعد از حجاج، زنبیل‌ها به هیچ یک از عمال اموی خراج نپرداختند.^۵ پس از وی نیز، جنگ داخلی در قلمرو اموی، اختلافات خانوادگی میان خاندان اموی، و جدال اعراب خراسان و سیستان و همدلی برخی از آن‌ها با خوارج، و در نتیجه تشدید فعالیت خوارج به ویژه در سیستان،^۶ دست اندازی و حمله‌ی غازیان مسلمان به قلمرو زنبیل را مانع شد؛ لذا، منازعات مرزی با زنبیل‌ها فروکش کرد و در نتیجه حدود شرقی قلمرو اسلام از بُست فراتر نرفت.

با انقراض امویان، اختلافات اعراب و شورش سیستان ادامه یافت. چنان‌که تا سال ۱۳۸ هـ.ق، هنوز سیستان فرمان از عباسیان در نیامده بود.^۷ در این سال، سلیمان بن عبدالله کندی به حکومت سیستان منصوب و مأمور سرکوبی شورشیان شد. او برای نخستین بار توانست سیستان را به اطاعت از عباسیان وادار کند و سپس به بُست و رُحج حمله نماید. زنبیل از مقابل

۱ شعبان، همان، ص ۸۵.

۲ تاریخ سیستان، ص ۱۲۶.

۳ یعقوبی (۱۴۲۲)، ص ۱۱۰، هم او (۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۲۲۳؛ تاریخ سیستان، ص ۱۲۶.

۴ یعقوبی (۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۲۲۳؛ تاریخ سیستان، ص ۱۲۶.

۵ بلاذری (۱۴۲۱)، ص ۳۸۸.

۶ همان، صص ۱۲۷-۱۳۴.

۷ همان، صص ۱۳۴-۱۳۹.

وی عقب نشست، اما سلیمان به غنایم حاصل اکفاء ورزید و از تعقیب وی خودداری نمود.^۱ اوضاع نا آرام سیستان، منصور را واداشت تا در سال ۱۵۱ هـ.ق، معن بن زائده‌ی شیبانی را به حکومت سیستان تعیین کند.^۲ او با مطیع ساختن زنبیل‌ها و اخذ خراج معهودی که از عهد حجاج عقب افتاده و پرداخت نشده بود، به سوی رنج پیش رفت. زنبیل با ارسال هدایای فاخر سعی کرد معن را از پیشروی باز دارد و خود به مناطق بیلاقی اطراف کابل عقب نشست؛ اما معن پیشروی خود را ادامه داد و پس از شکست زنبیل و اسارت افراد فراوان از سپاه وی، از جمله فرج‌الرخجی،^۳ بازگشت.^۴ اگرچه به گفته‌ی یعقوبی، زنبیل و کابل‌شاهان نسبت به مهدی خلیفه‌ی عباسی مطیع شده بودند،^۵ اما با درگذشت وی، مجدداً سر از طاعت بیچیدند و تا دو دهه‌ی بعد همچنان نا آرام بودند و مطیع نشدند.^۶

سرانجام، حکمرانان مسلمانان توانستند نواحی پیرامون بلخ، بامیان و هندوکوش را به دست گیرند و از طرف شمال نیز به کابل نزدیک شوند و حملات خود را بر آن متمرکز نمایند و در نتیجه قلمرو زنبیل‌ها را از طرف کابل نیز تحت فشار قرار دهند.^۷ بدین ترتیب، زنبیل ناچار بود که در زمان مهدی و اوایل عهد هارون، خراج معهود را به صورت منظم پرداخت نماید.^۸ اما با اوج گرفتن شورش حمزه بن آذرک خارجی در ۱۸۱ هـ.ق، اوضاع سیستان به هم برآمد و عیسی بن علی از وی شکست خورد و عقب نشست.^۹ از آن پس نیز با مشکلات سیاسی عباسیان، عملاً امکان اعمال فشار بر زنبیل‌ها مقدور نبود؛ چنان‌که گویا زنبیل قصد بهره‌برداری

۱ همان، ص ۱۴۰.

۲ همان، ص ۱۴۳.

۳ برای شرح حال وی و فرزندش، نک: یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۳۸؛ یعقوبی (۱۴۱۹)، ج ۲، صص ۳۲۰-۳۲۱.

۴ بلاذری (۱۴۲۱)، صص ۳۸۸-۳۸۹؛ تاریخ سیستان، صص ۱۴۳-۱۴۴؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۵، ص ۶۰۶؛ اشپولر، همان، ج ۱، ص ۸۵.

۵ یعقوبی (۱۴۱۹)، ج ۲، صص ۲۷۸-۲۷۹.

۶ بنابراین، تمیم بن سعید بن دعرج، حکمران سیستان، در سال ۱۶۹ هـ.ق، به قلمرو زنبیل در رُخج حمله برد و با شکست سپاه زنبیل، برادرش را اسیر کرد و به بغداد گسیل داشت. (تاریخ سیستان، ص ۱۵۱). چند سال بعد از این نیز، عثمان بن عماره‌ی مزنی، در سال ۱۷۲ هـ.ق به حکومت سیستان رسید و سپاهی به سرکردگی پسرش صدقه به قلمرو زنبیل گسیل داشت. او در مرحله‌ی اول زنبیل را در رُخج شکست داد، اما ناآرامی سیستان او را ناچار به بازگشت کرد (همان، صص ۱۵۲-۱۵۳). در سال ۱۷۹ هـ.ق، ابراهیم بن جبریل به حکومت سیستان منصوب گردید. او به قلمرو زنبیل حمله‌ور شد و پس از شکست زنبیل در زمین داور و رُخج، راه خود را به سوی کابل گشود (همان، ص ۱۵۴). علی بن عیسی بن ماهان در سال ۱۸۰ هـ.ق، به عنوان حکم-ران سیستان و خراسان منصوب شد. او پسرش عیسی را به حکومت سیستان گماشت. او تا سال ۱۸۲ هـ.ق، از بُست تا کابل تاخت و تاز می‌کرد (همان، ص ۱۵۵؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۶، ص ۱۶۸).

۷ ابن‌اثیر، همان، ج ۵، ص ۶۰۸، ج ۶، ص ۱۱۴.

۸ بلاذری (۱۴۲۱)، ص ۳۸۹.

۹ تاریخ سیستان، ص ۱۵۶؛ ابن‌بلخی، همان، ص ۴۸۰؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۶، ص ۱۶۸.

از اختلاف میان امین و مأمون و حمله به سرزمین‌های مجاور خود داشت، ولی مأمون با مکتب‌ها با او و ارسال هدایایی، با وی صلح کرد و او را از این امر باز داشت.^۱ پس از وی نیز، تا زمان یعقوب لیث، از تلاش حکمرانان مسلمان برای ورود به قلمرو زنبیل و واکنش آن‌ها، و حتی از پرداخت خراج به دربار خلافت، هیچ خبری، در دست نیست.

مبادلات فرهنگی و صدور اسلام در قلمرو زنبیل

قلمرو زنبیل‌ها، که امروزه به کوه‌های سلیمان معروف است، سرشار از مراتع غنی بود که در طول زمان، بسیاری از اقوام دام‌پرور و ایلیاتی، نظیر سکاها (که نام خود را به این ایالت دادند) و هپتالیان (که زنبیل‌ها بازمانده‌ی آنان بودند) را به خود جلب کرده بود.^۲ حضور گسترده‌ی این ایلات در منطقه و رونق دام‌پروری، بافتی ایلی به منطقه داده بود. از ایلات حاضر فقط نام دو ایل به ما رسیده است: خلیج‌ها، که عموماً به عنوان قومی دام‌دار، صاحبان گاو و گوسفند بسیار معرفی شده‌اند.^۳ همچنین از حضور قبایل بشلنگ (که هویت قومی و نژادی آن‌ها روشن نیست) در زمین داور خبر می‌رسد.^۴

این طرز زندگی ایلیاتی از دو نظر با گسترش اسلام در تضاد بود: یکی این که ایلات به منظور حفظ ایل و دام‌های خود از تعرض ایلات دیگر و حیوانات وحشی، مجبور بودند در فنون رزمی، معمولاً ورزیده و کارآزموده باشند. هم این که بر اثر نقل و انتقال‌های فصلی و کوچ‌های تابستانی و زمستانی، سبک‌بار بودند و در نتیجه، دلبستگی کم‌تری به زمین محل اتراق خود داشتند. بخش اعظم نیروی زنبیل‌ها از این ایلات تأمین می‌شد،^۵ که در روش عقب‌نشینی هوشمندانه و سیاست زمین سوخته در برابر دشمن مهارت داشتند و با این روش‌ها چند بار سپاهیان مسلمان را در هم شکستند.

دوم این که در زندگی ایلی معمولاً تصمیم اصلی را رؤسا و خوانین می‌گرفتند، که با توجه به ساختار زندگی ایلی، نیازی به اطاعت از اعراب نداشتند. اگرچه این نیرو، راه پیشروی سپاه

۱ ابن اثیر، همان، ج ۶، ص ۲۳۲.

۲ در این زمینه اکثر منابع تا تاریخ باستان، مطلب دارند، اما برای شرحی مجمل از حوادث، نک: رنه گروسه (۱۳۶۸)، *امپراتوری صحرائنوردان*، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی، صص ۷۳-۷۹، ۱۳۷-۱۴۶.

۳ استخری، همان، ص ۱۹۶؛ جیهانی، همان، ص ۱۶۴؛ *حدودالعالم*، ص ۱۰۴؛ ابن حوقل، همان، ص ۴۱۹؛ یاقوت، همان، ج ۴، ص ۴۲۶.

۴ ادریسی، همان، ج ۱، صص ۴۶۱، ۴۶۷.

۵ تاریخ سیستان، ص ۲۱۵.

اسلام را سد کرده و فقط راه مبادلات فرهنگی را باقی گذاشته بود. اما مذهب و تفکر بدوی آن‌ها، در قیاس با فرهنگ متعالی اسلام، در مراتب بسیار پایین‌تری قرار داشت و در مبادلات فرهنگی قطعاً توان برابری با اسلام را نداشتند. بنابراین، به صورت خودآگاه، یا ناخودآگاه اثرگذاری فرهنگی و تلاش برای صدور اسلام از این طریق آغاز شد.

الف. مرادوات سیاسی

معمول‌ترین روش اثرگذاری فرهنگی در قلمرو زنبیل‌ها، مرادوات و مذاکرات سیاسی بین زنبیل‌ها و حکمرانان مسلمان بود که از راه‌های مختلف، همچون مسافرت به دربار یکدیگر و یا تردد سفیران، انجام می‌گرفت. در سال ۵۱ هـ.ق، زنبیل نزد عبیدالله بن ابی‌بکره آمد و از آن‌جا به دربار حکمران عراقین، زیاد بن ابیه، در بصره گسیل شد؛ زیاد نیز مدتی او را نگه داشت و سپس با اعطای خلعت و هدایا به وی، او را مجدداً به حکومت قلمرو خود باز پس فرستاد.^۱ در سال ۱۵۱ هـ.ق نیز، داماد یکی از زنبیل‌ها به نام ماوند (ماوید) به گروگان، نزد معن بن زائده شیبانی آمد. معن او را به بغداد نزد منصور خلیفه‌ی عباسی فرستاد و منصور نیز با اعطای خلعت و هدایا وی را به حکومت موروثی‌اش باز پس فرستاد و برای او مستمری تعیین کرد.^۲ همچنین، مذاکرات صلح فراوانی که طی دو قرن اول هجری بین زنبیل‌ها و حکمرانان عرب مسلمان سیستان پیش آمد،^۳ در دراز مدت می‌توانست باعث آشنایی افراد قلمرو زنبیل، به ویژه خاندان حاکم، با تعالیم اسلامی شود.

عامل دیگری که در این زمینه به انتشار تعالیم اسلامی کمک کرد، پناهنده شدن سران و سرداران عرب به قلمرو زنبیل بود که در اثر اختلاف با دولت مرکزی و دستگاه خلافت تحت تعقیب قرار می‌گرفتند.^۴ حضور دراز مدت این افراد با داشتن اعتقاد اسلامی، نیز یکی

۱ بلاذری، همان، ص ۳۸۵؛ تاریخ سیستان، ص ۹۴.

۲ بلاذری (۱۴۲۱)، صص ۳۸۸-۳۸۹؛ تاریخ سیستان، صص ۱۴۳-۱۴۴؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۵، ص ۶۰۶؛ اشپولر، همان، ج ۱، ص ۸۵.

۳ نظیر مذاکرات عبدالرحمن بن اشعث با زنبیل برای اتحاد با وی علیه حجاج، مذاکرات طلحة الطلحات برای آزادی اسیران مسلمان از دست زنبیل، مذاکرات حجاج با وی برای تحویل ابن اشعث، مذاکرات زنبیل با قتیبة بن مسلم باهلی، مذاکرات با عبیدالله بن ابی‌بکره، فرمانده جیش الفناء و موارد بسیاری از این دست، از جمله‌ی تماس‌های بین دو طرف به شمار می‌آید.

۴ از این میان می‌توان به حضور عبید بن سبیع، یکی از بنی‌تمیم (که از آن پس به عنوان مشاور در نزد زنبیل به حساب می‌آمد)، پناهنده شدن عبدالرحمن بن اشعث و جمعی از همراهان وی بعد از شکست دیرالجمام، و همچنین پناهنده شدن برخی از اعضای خاندان مهلب به قلمرو زنبیل‌ها بعد از آن‌که تحت تعقیب خلیفه قرار گرفتند، اشاره کرد (نک: بلاذری، (۱۴۲۴)، ج ۷، صص ۳۱۱-۳۱۲، ۳۵۳؛ یعقوبی، (۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۱۹۵؛ طبری، همان، ج ۵، صص ۴۴۰، ۴۵۶، ۶۳۲؛ مسعودی (۱۴۲۱)، صص ۲۸۸-۲۸۹؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۴، صص ۴۸۴-۴۸۵، ج ۵، ص ۸۶؛ ابن‌خلدون، همان، ج ۳، ص ۱۰۰).

دیگر از درجه‌های ارتباطی و آشنایی زنبیل‌ها با مسلمانان و تعالیم اسلامی بود. علاوه بر این‌ها، چنان‌که گفته شد، زنبیل‌ها، چند بار پس از شکست از سپاه اسلام، پرداخت خراج به آن‌ها را متعهد شدند.^۱ طبیعی است که در موسم دریافت خراج، عده‌ای از محاسبان و دبیران و سپاهیان مسلمان برای دریافت آن به قلمرو زنبیل رفته باشند، و یا بالعکس، عده‌ای از افراد قلمرو زنبیل برای تحویل خراج پذیرفته شده، به قلمرو اسلامی آمده باشند. این قضیه نیز یکی دیگر از درجه‌های تماس بین زنبیل‌ها و مسلمانان بود. در عین حال در زمانی که زنبیل خود به عنوان خراج‌گزار مسلمان و خلافت اسلامی در می‌آمده، بعید است که توان و جرئت ممانعت از تردد مسلمانان به صورت انفرادی در قلمرو خود را داشته بوده باشد.

ب. تجارت

دومین راه اثر گذاری فرهنگی بر قلمرو زنبیل، بازرگانی بود. قلمرو جغرافیایی زنبیل‌ها، به دلیل آن‌که بر سر راه ارتباط زمینی ایران با هند واقع بود، اهمیت تجاری فراوان داشت. گزارش منظمی درباره‌ی این روابط تجاری در دست نیست. این واقعیت که برخی از شهرهای هند، همچون دنیور و لمغان، بلهاری، بیتاق و جز آن را به صراحت «جای بازرگانان» خراسان و عراق، یا به طور کلی «بازرگانان مسلمان» بوده‌اند،^۲ نشان می‌دهد که تجارت مسلمانان با هند در این زمان پر رونق بوده است، و از آن‌جا که تنها راه ارتباطی خراسان با هند، همین قلمرو زنبیل‌ها بود، معلوم می‌کند که این تجار از قلمرو زنبیل به هند تردد می‌کرده‌اند. همچنین شهرهای کابل، غزنین و نواحی پیرامون آن در شرق قلمرو زنبیل و همچنین بُست در غرب آن قلمرو را به عنوان «جای بازرگانان» و «بارکده کالاهای هند» نامیده‌اند،^۳ نشان از رونق تجارت ایران با هند از طریق قلمرو زنبیل دارد.^۴

۱ از جمله یک بار در زمان زیدبن‌ابیه، یکبار در زمان حجاج و موارد متعدد دیگر (نک: بلاذری، همان، ص ۳۸۵؛ تاریخ سیستان، ص ۹۴).
 ۲ نک: حدودالعالم من المشرق الی المغرب (۱۳۶۲)، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: طهوری، صص ۶۷، ۷۱، ۷۲؛ ادریسی، ابوعبدالله محمد بن محمد عبدالله بن ادريس ابي تال، نزهة المشتاق فی اختراق الأفاق، ج ۱، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة، ص ۱۸۸.
 ۳ مقدسی، احمد بن محمد (۱۴۰۸)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، تحقیق الدكتور محمد مخزوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۲۴۰؛ ادریسی، همان، ج ۱، صص ۱۹۷، ۴۶۹.
 ۴ به گفته جغرافیا دانان مسلمان، راه از سند به غزنین در شرق سیستان می‌رسیده و از آن‌جا یک راه به کابل و بامیان و از آن دو به بلخ می‌رفته و یک راه به غرب یعنی از طریق رباط‌های مختلف زمین داور را طی می‌کرد و به بُست می‌رفت. این راه پس از آن به زنگ و هرات و از آن‌جا به نیشاپور می‌رفته است (نک: ادریسی، همان، ج ۱، ص ۴۶۱؛ یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۴۴۸). برای اطلاع بیشتر نک: بارتولد (۱۳۰۸)، تذکره‌ی جغرافیایی تاریخی ایران، ترجمه‌ی حمزه سردادور، تهران: چاپخانه‌ی اتحادیه، صص ۱۲۴-۱۲۹. همچنین داده‌های فراوان دیگری در خصوص رونق تجارت در این منطقه در دست است که ذکر همه‌ی آن‌ها خارج از حوصله این بحث است.

اگر چه این رونق تجاری مربوط به قرن چهارم هجری، پس از فتح قلمرو زنبیل‌ها بود، اما نمی‌توان تصور کرد که قبل از آن هیچ چیزی نبوده و آن همه رونق تجاری یکباره به وجود آمده باشد، و هم این که تاریخ سیستان، به وضوح از رونق بازرگانی در اوایل حمله‌ی عرب به سیستان پرده برمی‌دارد.^۱ این رونق تجاری چنان بود که حتی در اوج حملات اعراب به قلمرو زنبیل نیز تعطیل نمی‌شد.^۲ با توجه به این رونق تجاری، بایستی تردد گسترده‌ی تجار مسلمان در قلمرو زنبیل‌ها نیز نقش عظیمی در تبیین، تبلیغ و گسترش مفاهیم و تعالیم اسلامی در آن منطقه داشته بوده باشد، اما متأسفانه گزارش دقیقی در این باره در دست نیست. ولی در قیاس با سایر موارد،^۳ شاید بتوان نقش آن‌ها را چنین تبیین کرد که، تردد تجار مسلمان در این منطقه و ضرورت اقامت آن‌ها در شهرها و مراکز تجاری و لزوم تعامل و اختلاط با اهالی به منظور فروش محصولات خود، به تبادل فرهنگی بین آن‌ها منجر می‌شده است. با افزایش تردد تجار مسلمان به قلمرو زنبیل‌ها، افراد و اهالی ساکن در آن ناحیه در تماس با این بازرگانان مسلمان از تعالیم و شعائر اسلامی مطلع شدند.

در پایان باید افزود که عدم توفیق لشکرکشی‌های سپاه خلیفه و لزوم دفاع در برابر ضد حمله‌های زنبیل‌ها، استقرار تعداد زیادی از غازیان مسلمان را در مرزهای غربی قلمرو زنبیل، در حدود بُست، ضرورت بخشید. این گروه غازیان و مطوعه که به صورت خودجوش در این منطقه ظاهر شده بودند، با استقرار در رباط‌های مرزی، به عنوان مدافعان ثغور اسلامی عمل می‌کردند، و اما در عین حال، تعدد آن‌ها و تماس مستقیم‌شان با دسته‌های نظامی و غیر نظامی ساکن در قلمرو زنبیل، به ایجاد برخی مراودات در بین آن‌ها منجر شده است. نقش این قشر، به ویژه پس از سقوط زنبیل‌ها، نمایان شد. چرا که بعد از سقوط زنبیل، منطقه‌ی کوهستانی شمال آن، یعنی غور، همچنان مستقل و نافرمان باقی ماند و حتی با حملات مقطعی خود، مسلمانان را تحت فشار قرار می‌دادند. لذا، گروهی از مطوعه یا غازیان مسلمان در رباط‌های متعددی که در اطراف بُست و منطقه‌ی عمومی زمین داور تعبیه شد، مستقر گردیدند و به مقابله با غوریان می‌پرداختند. حضور مداوم این غازیان در قلمرو زنبیل‌ها هم به نهادینه شدن تعالیم اسلامی در آن منطقه کمک کرد.

۱ تاریخ سیستان، صص ۸۵-۸۶.

۲ یعقوبی (۱۴۲۲)، ص ۱۲۱.

۳ شبیه نفوذ اسلام در میان قرق‌ها، اغوزها، بلغارها.

خوارج و نفوذ اسلام در قلمرو زنبیل‌ها

یکی از نحله‌های مذهبی اسلام، خوارج بودند که با برداشت متفاوت خود از تعالیم اسلامی در تقابل با خلفا و مورد تعقیب آن‌ها قرار گرفتند و به نواحی دوردست مرزی گریختند. سیستان نیز، که یکی از ثغور اسلامی به شمار می‌رفت، مطمح نظر خوارج واقع شد. طبیعی است که در سیستان، هم در شرقی‌ترین نواحی آن در اطراف بُست و زمین داور مستقر شوند تا به دلیل درگیری‌های مرزی با زنبیل‌ها، حکمرانان سیستان بر آن‌ها سلطه نداشته باشند. خوارج با استقرار در سیستان، ضمن ایمن ماندن از تعرض عمال خلیفه، مکانی برای گسترش عقاید خود از طریق غذا یا تبلیغ در میان غیر مسلمانان ساکن در قلمرو زنبیل نیز یافتند. از آن‌جا که زنبیل‌ها مخالفان خلیفه را در قلمرو خود پناه می‌دادند، خوارج نیز توانستند به عنوان یک جریان مسلمان و مخالف خلیفه در قلمرو زنبیل‌ها تردد داشته باشند. با توجه به آن‌که عید بن سبیع، یکی از خوارج از قبیله‌ی بنی‌تمیم، به زنبیل پیوست و به عنوان مشاور نزد او به سر می‌برد،^۱ می‌توان تصور کرد که اصولاً قلمرو زنبیل در شرق سیستان به صورت پایگاه اصلی خوارج درآمده باشد.

آشفتگی‌های اواخر عهد امویان و اوایل عصر عباسی، فضایی برای فعالیت آزادانه‌ی خوارج فراهم کرد. از این زمان به بعد، آن‌ها به تناسب شرایط منطقه، تغییر جهت دادند و به حمایت از روستاییان در مقابل عمال خلیفه برخاستند و روستاییان را از دادن خراج معاف نمودند.^۲ تلاش‌های خوارج برای مقابله با خلفاء، جذب هوادار برای فرقه‌ی خود، و صدور اسلام در قلمرو زنبیل و دیگر نواحی غیر مسلمان، بیش از هر چیز در فعالیت‌های پر دامنه‌ی خوارج، نخست به سرکردگی حَضِین یا حَصِین، و سپس حمزه‌ی آذرک تبلور یافت.^۳ با توجه به آن‌که فعالیت این دو، توانست از فشار سپاه خلیفه بر مرزهای قلمرو زنبیل بکاهد، عملاً راه را برای فعالیت تبلیغی و فرهنگی خودشان در منطقه هموار کرد. از جزئیات این فعالیت‌های تبلیغی نیز اطلاعی در دست نیست. فقط تاریخ سیستان آورده است که «یک نیمه از سیستان» با خوارج یار شده بودند.^۴ البته، با توجه به آن‌که در قرن بعد به سرعت این مذهب هواداران

۱ بلاذری (۱۴۲۴)، ج ۷، صص ۳۱۱-۳۱۲، ۳۵۳؛ یعقوبی (۱۴۱۹)، ج ۲، ص ۱۹۵؛ طبری، همان، ج ۵، ص ۴۵۶.
 ۲ برای اطلاع بیشتر در این زمینه، نک: حسین مفتخری (۱۳۷۹)، *خوارج در ایران*، تهران: مرکز بازشناسی ایران و اسلام، ص ۱۵۸ و بعد.

۳ برای اطلاع بیشتر در خصوص کم و کیف این قیام‌ها، نک: باسورث (۱۳۷۰)، صص ۱۹۳-۲۱۷؛ مفتخری (۱۳۷۹)، صص ۱۶۴-۱۸۵.
 ۴ تاریخ سیستان، ص ۱۷۱.

خود را از دست داد و به اقلیتی کوچک تبدیل شد،^۱ می‌توان این حمایت از خوارج را اتحادی سیاسی - اجتماعی علیه عمال خلیفه پنداشت.

به هر حال، این قضیه راه تعامل فرهنگی بین آن‌ها با ساکنان قلمرو زنبیل را هموار کرد و به آشنایی آن‌ها با تعالیم اسلامی، ولو در قالب عقیده‌ی خوارج، منتهی گردید. با توجه به آن که بنای شهر گردیز، در منتهی الیه شرق سیستان و نزدیکی غزنه، را به خوارج (یا به بیان بهتر به حمزه‌ی آذرک) نسبت داده‌اند^۲ و تا مدت‌ها بعد نیز ساکنان آن را خوارج تشکیل می‌دادند،^۳ و در زمان غلبه‌ی یعقوب، حکم‌ران آن‌جا نام اسلامی افلح بن محمد داشت،^۴ که از نام‌های معمول خوارج است،^۵ همه و همه مؤید آن است که با تشدید فعالیت خوارج، به ویژه تحت فرمان حمزه‌ی آذرک، علاوه بر دیگر عوامل، اسلام در قلمرو زنبیل تحکیم یافت. چنان که با داوری از روی نام اسلامی صالح بن حجر،^۶ پسر عموی زنبیل، در زمان لشکرکشی یعقوب لیث به زابلستان، می‌توان استنباط کرد که در این زمان، اسلام در بین اعضای خاندان حکومتی زنبیل نیز نفوذ کرده بود.

برآمدن صفاریان و انقراض زنبیل‌ها

مسلمانان از طریق مبادلات فرهنگی تنها توانستند در میان یکجا نشینان، یعنی اهالی شهرها و روستاهای این قلمرو، اسلام را گسترش دهند و ایلات در معرض نفوذ اسلام قرار نگرفتند و به عنوان سپاهی قدرت مند تحت فرمان زنبیل بودند. ناگفته پیداست که در چنین حالتی، برای غلبه بر آن‌ها به نیروی نظامی نیاز بود. در اواسط قرن سوم هجری، یعقوب بن لیث صفاری (حک: ۲۴۷-۲۶۵)، در غرب سیستان قدرت را به دست گرفت و در مبارزه با رقیب خود، صالح بن نصر (نصر)، به شرق سیستان لشکرکشی کرد. صالح برای مقابله با وی از زنبیل یاری خواست. یعقوب نیز با پایمردی سپاهیان و نبوغ نظامی خویش توانست با قتل زنبیل و صالح بن نصر در اوایل سال ۲۵۰ هجری، سپاه آن‌ها را در هم بشکند و تار و مار سازد.^۷ یعقوب، سپس با پیشروی به

۱ برای اطلاع از وضعیت خوارج در قرن چهارم، نک: حدود العالم، صص ۷۱، ۹۲؛ مفتخری، همان، صص ۲۰۶-۲۰۷.

۲ تاریخ سیستان، ص ۲۴.

۳ حدود العالم، ص ۷۱.

۴ تاریخ سیستان، ص ۲۰۶؛ گردیزی، ص ۳۰۶.

۵ باسورث (۱۳۷۰)، ص ۲۱۸، یادداشت ۳.

۶ تاریخ سیستان، ص ۲۰۶.

۷ تاریخ سیستان، صص ۲۰۵-۲۰۶؛ ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۴۰۳. برای آگاهی از دلایل این لشکرکشی، نک: باستانی

سوی شرق، ضمن تصرف همه‌ی زابلستان، تا غزنه پیش رفت و پس از کسب غنائم هنگفت^۱، با انتصاب صالح بن حجر، پسر عموی زنبیل، به حکومت آن نواحی، سلطه‌ی خود را بر آن ناحیه گسترده^۲ در این نبرد، پسر زنبیل که به احتمال، پیروز نام داشت، اسیر شد و به دستور یعقوب در قهندز بُست زندانی گردید.^۳

این پیروزی، یعقوب را به صورت قدرت بلامنازع سیستان در آورد و به او امکان داد با بهره‌مندی از احساسات بومی گرایانه‌ی اهالی سیستان، خود را برای مقابله با طاهریان و دیگر کارگزاران خلافت عباسی آماده کند.^۴ تلاش‌های زنبیل‌ها برای احیای قدرت خود به جایی نرسید و عملاً آن منطقه ضمیمه‌ی قلمرو اسلامی گردید.^۵ ولو این‌که، تا یک قرن بعد، هنوز در برخی از نواحی آن قلمرو، بت‌خانه‌ها برقرار و فعال بود.^۶ بدین ترتیب، خاندان سیصد ساله‌ی زنبیل‌ها برافتاد، اما یاد و خاطره‌شان از طریق اطلاق نام آن‌ها به آن منطقه، و همچنین از طریق بقایای قلعه‌ها و استحکامات آن‌ها در نزدیکی غزنین (معروف به شارستان رتیل) تا دو قرن بعد هنوز برقرار ماند.^۷

در این‌جا این پرسش پیش می‌آید که، حکومت زنبیل‌ها که به عنوان یک دژ تسخیر ناپذیر در مقابل اعراب درآمده بود، چرا در مقابل صفاریان نتوانست مقاومت کند؟ در منابع،

۴ پاریزی (۱۳۷۶)، صص ۱۷۱-۱۷۲. مورخان متأخر معتقدند که با توجه به قلت چشم‌گیر سپاه یعقوب در این جنگ، او فقط با استفاده از حيله‌ی جنگی، توانسته بر حریف غالب آید (محمد بن علی شیانکاره‌ای (۱۳۶۳)، مجمع‌الانساب، چاپ میر هاشم محدث، تهران: امیرکبیر، صص ۲۰-۲۱؛ حمدالله مستوفی قزوینی (۱۳۶۲)، تاریخ‌گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ص ۳۷۱).

۱ ابن‌اثیر، همان، ج ۷، ص ۲۴۷.

۲ تاریخ سیستان، ص ۲۰۶؛ گردیزی، همان، ص ۳۰۶.

۳ تاریخ سیستان، ص ۲۱۵.

۴ نک: تاریخ سیستان، صص ۲۰۸-۲۱۴؛ ابن‌خلکان، همان، ج ۶، ص ۴۰۴.

۵ دو سال بعد (اواخر ۲۵۲ هـ) صالح بن حجر، بر یعقوب عاصی شد و قصد احیای سلسله‌ی زنبیل‌ها را داشت، اما یعقوب با یورش برقی آسا وی را در قلعه‌ی کوهتیز غافل‌گیر کرد، و پس از اسارت وی، او را به قتل رسانید (تاریخ سیستان، صص ۲۰۶-۲۰۷). یک بار دیگر، پیروز پسر زنبیل، در سال ۲۵۵ هـ از زندان گریخت و با گردآوری بقایای هواداران خود و اتحاد با قبیایل خلیج، بر نواحی شرق زابلستان و اطراف کابل مسلط شد و سلسله‌ی زنبیل‌ها را احیاء نمود. یعقوب به سرعت به مقابله با وی شتافت، اما به دلیل ریزش برف و انسداد راه‌های ارتباطی، به وی دست نیافت و ناچار به بازگشت شد. اگر چه او در مسیر بازگشت، بخش قابل توجهی از رمله‌های قبیایل خلیج را به عنوان غنیمت گرفت، اما دوباره در سال ۲۵۸ هـ به او حمله کرد و ضمن محاصره‌ی شدید، بر او دست یافت و با قتل او، ضمن خاتمه دادن به عمر سلسله‌ی زنبیل‌ها، تمام قلمرو آن‌ها را زیر سلطه‌ی خود گرفت و از این طریق آن منطقه را به قلمرو اسلامی ضمیمه نمود (تاریخ سیستان، صص ۲۱۵-۲۱۶؛ گردیزی، همان، ص ۳۰۷؛ ابن‌خلکان، همان، ج ۶، ص ۴۰۳).

۶ ابن‌حوقل، همان، ص ۴۱۹؛ حدود العالم، ص ۱۰۴؛ مقدسی، همان، ص ۲۴۰؛ ابن‌اثیر، همان، ج ۷، ص ۱۳۵.

۷ مسعودی (۱۴۰۹)، ج ۴، ص ۲۰۰؛ گردیزی، همان، ص ۴۲۲، یادداشت شماره‌ی ۱؛ ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۱۳۷۴)، تاریخ بیهقی، تصحیح فیاض، تهران: نشر علم، ص ۳.

پاسخی روشن و مستقیم برای این پرسش یافت نمی‌شود. اما شاید بتوان این نکته را با تکیه بر احساسات بومی گرایانه‌ی اهالی سیستان تبیین کرد. سیستان تقریباً تنها ایالت ایران است که در طول همه‌ی دوره‌ی بعد از اسلام (از صفاریان تا قاجاریه)، خاندان حکومت‌گر بومی مخصوص به خود داشته که نماینده‌ی تمایلات بومی آن ایالت بوده است.^۱ فقط از زمان ورود اسلام تا تشکیل صفاریان، از وجود چنین حکومتی خبر نداریم، که با توجه به مقاومت زنبیل‌ها در مقابل اعراب مسلمان، شاید بتوان آن‌ها را به عنوان نماینده‌ی تمایلات بوم‌گرایانه‌ی آن ایالت و این تمایلات را تنها راز بقای زنبیل‌ها دانست.

به نظر می‌رسد که غلبه‌ی اعراب مسلمان بر نیمروز، بین تمایلات بومی و مذهبی آن‌ها تناقضی ایجاد کرده باشد. یعنی پذیرش اسلام برای آن‌ها خوش‌آیند، ولی حضور اعراب در منطقه به عنوان عنصر بیگانه برایشان ناگوار بود.^۲ لذا مقاومت زنبیل‌ها، احساسات بومی گرایانه‌ی اهالی سیستان را اشباع و به خود جلب می‌کرد؛ زیرا حضور اعراب را در سرزمین خود خوش نداشتند. در حالی که آن‌ها حاضر به ترک دین اسلام نیز نبودند.^۳ در نتیجه، به نظر می‌رسد که بدون حضور جسمانی در سپاه زنبیل، با همدلی و حمایت‌های خود از آن‌ها، مانع از پیروزی قطعی اعراب مسلمان در منطقه می‌شدند، یا دست کم این‌که نمی‌خواستند و نمی‌گذاشتند اقدامی جدی علیه زنبیل‌ها صورت گیرد. این تعصب بوم‌گرایانه در میان اهالی زرنگ، حتی نسبت دیگر شهرهای سیستان نیز بوده است.^۴ اما با روی کار آمدن یعقوب و

۱ با مطالعه‌ی تاریخ‌های محلی سیستان، نظیر تاریخ سیستان، *احیاء الملوك، شجرة الملوك* و جز آن، وجود سلاله‌های محلی را در سیستان می‌توان ردیابی کرد، که آقای برات ده مرده در کتاب *ملوك سيستان*، به همین قضیه پرداخته است. نک: برات ده مرده (۱۳۸۵)، *ملوك سيستان*، زاهدان: تفتان، همچین، نک: بارتولد (۱۳۰۸)، صص ۱۲۳-۱۲۴.

۲ آن‌ها حکمرانان عرب مسلمان را تحت عنوان غریبه می‌خواندند و حتی یعقوب، به رغم مسلمان بودن و مخالفتش با خوارج، از حمزه اذکر به عنوان آن‌که بر اصحاب سلطان بیرون آمده و مردم بومی سیستان را نیازرده، می‌ستاید (نک: تاریخ سیستان، ص ۲۰۳).

۳ دلیل این سخن آن‌که در سیستان بر عکس همه‌ی ولایات، بعد از صلح ایران بن رستم اسپهبد نیمروز با اعراب، هیچ شورش و تلاشی برای رفع سلطه‌ی اعراب در آن‌جا انجام نشد و حتی در شورش قارن در ۳۳ هجری و دیگر شورش‌هایی که خراسان و فارس را آشفته کرده بود، اهالی سیستان نقشی نداشتند (برای اطلاع از این شورش نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۵۵-۵۶). البته عبدالرحمن بن سمره را، که خود را والی معاویه می‌دانست، از سیستان بیرون کردند، به این عنوان که آن ایالت جزو قلمرو علی^(ع) است (تاریخ سیستان، ص ۸۹) و یا در اعتراض به اقدام یزید در کربلا و شهادت امام حسین^(ع) شورش مختصری ترتیب دادند (تاریخ سیستان، ص ۱۰۰). همچین، در مقابل امویان در مورد سب علی^(ع) بر منابر مقاومت کردند و اجازه ندادند که این امر بیش از یک‌بار اتفاق افتد (یاقوت حموی، همان، ج ۳، ص ۹۱). اما هیچ‌گاه اقدامی ضد عربی نداشتند؛ حتی استادسیس که از اهالی سیستان دانسته شده، شورش خود را در خراسان به سامان رساند و از سیستان هیچ کمک رسمی به وی نرسید. این مورد نگارنده را متقاعد می‌کند که سیستانی‌ها را به اسلام علاقه‌مند فرض کند.

۴ یعقوب لیث و یارانش، که در خدمت صالح بن نصر بودند، پس از این‌که او تصمیم به انتقال خزانه‌ی زرنگ به بست گرفت، احساساتشان جریحه‌دار شد و بر او شوریدند (تاریخ سیستان، ص ۱۹۸).

صفاریان، به عنوان یک سلسله‌ی بومی مسلمان، این تضاد از بین رفت. زیرا یعقوب هم سیستانی بود و هم مسلمان. با بودن وی نیازی به وجود حکمرانان عرب در منطقه نبود و در عین حال شعائر اسلام نیز حفظ می‌شد. بدین ترتیب، همه‌ی احساسات بوم گرایانه‌ی اهالی سیستان، معطوف و متوجه وی گردید، و به جای حمایت از عنصر بومی غیر مسلمانی چون زنبیل، به حمایت از یک عنصر بومی مسلمان مثل یعقوب، پرداختند و عملاً زنبیل را رها کردند.

نتیجه

قلمرو زنبیل‌ها در شرق سیستان، با داشتن موقعیت و ویژگی خاص جغرافیایی، از قبیل داشتن کوهستان و صعوبت تردد در آن و همچنین وجود مراتع و در نتیجه گردآمدن ایلات با نیروی جنگی کافی در اطراف آن، به صورت یک دژ تسخیرناپذیر درآمد، که تا بیش از دو قرن در برابر لشکرکشی‌های نظامی خلفا مقاومت کرد. این قضیه باعث شد تا بر خلاف دیگر نواحی ایران، تسخیر آن از طرق دیگر صورت پذیرد.

ویژگی دیگر قلمرو زنبیل‌ها، قرار گرفتن بر سر شاهراه تجاری ایران به هند بود که با توجه به رونق شدید آن راه در قرون نخستین، می‌توان تردد گسترده‌ی تجار مسلمان را در آن استنباط کرد. این امر نیز به تأثیرگذاری عمیق فرهنگی این بازرگانان در منطقه کمک می‌کرد. از طرفی نیز، روابط سیاسی با حکمرانان مسلمان نیز، از طریق مذاکرات، صلح، تردد سفیر فیما بین آن‌ها، و همچنین پناهنده شدن مخالفان خلیفه به آن‌جا نیز، به نشر عقاید و تعالیم اسلامی در قلمرو زنبیل کمک کرد. خوارج نیز به عنوان یک فرقه‌ی انحرافی تحت تعقیب از اواخر قرن اول هجری، برای ایمن ماندن از آزار خلفاء به سیستان رفتند و به سبب آن که مخالف خلفا بودند، از نظر زنبیل‌ها تردد آن‌ها در قلمرو زنبیل منعی نداشت و آن‌ها که به دنبال یافتن پیروانی برای خود بودند، به تبلیغ عقایدشان در بین اهالی قلمرو زنبیل پرداختند و در این زمینه توفیق بسیار یافتند. سرانجام نیز، حکومت صفاریان به عنوان یک حکومت بومی مسلمان، بسیاری از همدلی‌ها و حمایت‌هایی را که از سوی اهالی سیستان به زنبیل‌ها ابراز می‌شد، به خود جلب کردند و در عملیات نظامی نه چندان دشواری بساط حکومت آن‌ها را در هم پیچیدند و قلمروشان را به دارالاسلام ضمیمه نمودند.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۶هـ.ق)، *الکامل فی التاریخ*، تصحیح کارل یوهانس تورنبرگ، بیروت: دارصادر.
- ابن حوقل، ابوالقاسم (۱۹۶۷)، *صورة الارض*، تصحیح میخائیل دوخویه، لیدن: بریل.
- ابن خردادبه، عبیدالله (۱۸۸۹)، *المسالك و الممالک*، تصحیح میخائیل دوخویه، لیدن: بریل.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۲۰۰۰/۱۴۲۱)، *تاریخ المسمى دیوان المتبدا و الخبر فی التاریخ العرب و ...تحقیق و تحشیه خلیل شحاده و سهیل زکار*، بیروت: دارالفکر.
- ابن خلکان (۱۹۷۷)، *وفیات الاعیان لابناء انبیا و الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- ابن شداد (۱۳۱۸)، *مجملة التواریخ و القصص*، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: کلاله‌ی خاور.
- ادیسی، ابوعبدالله محمد بن محمد عبدالله بن ادیس [بی تا]، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، قاهره: مکتبه الثقافة الدینیه.
- استخری، ابراهیم بن محمد (۱۳۶۸)، *مسالك و ممالک (ترجمه‌ی فارسی قدیم)*، تصحیح ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- اشیولر، برتولد (۱۳۶۹)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه‌ی عبدالجواد فلاطوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارتولد، و.و. (۱۳۰۸)، *تذکره‌ی جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه‌ی حمزه سردادور، تهران: چاپخانه‌ی اتحادیه.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۴۴)، «رتبیل و پیل»، *یغما*، س ۱۸، ش ۹، پیاپی ۲۰۹ (از ص ۴۶۵ تا ص ۴۶۷).
- ----- (۱۳۷۶)، *یعقوب لیث*، تهران: نگاه.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۰)، *تاریخ سیستان*، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران: امیر کبیر.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۲۰۰۰/۱۴۲۱)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ----- (۱۴۲۴/۲۰۰۳)، *کتاب جمل من انساب الاشراف*، حقه و قدم له سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر.
- بلخی ابی زید احمد بن سهل (۲۰۱۰/۱۴۳۱)، *البدء و التاریخ*، چاپ سمیر شمس، بیروت: دارصادر.
- بلعمی، محمد بن محمد بن عبیدالله (۱۳۸۹)، *تاریخنامه‌ی طبری*، تصحیح محمد روشن، ج ۵، تهران: سروش.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران: نشر علم.
- *تاریخ سیستان* (۱۳۱۴)، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: کلاله‌ی خاور.
- جوالیقی، موهوب بن احمد (۱۳۸۹ق)، *المعرب من الکلام الاعجمی علی الحروف المعجم*، چاپ احمد شاکر، قاهره: [بی تا].
- جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، چاپ عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- جهانانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، *اشکال العالم*، ترجمه‌ی علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: به نشر، آستان قدس رضوی.
- *حدود العالم من المشرق الی المغرب* (۱۳۶۲)، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: طهوری.

- حبیبی، عبدالحیّ، «رتیلان زابل و رتیل و پیل»، آریانا، ش ۳ و ۴، س ۲۴.
 - خوارزمی، محمد بن احمد (۱۳۴۲ه.ق)، *مفاتیح العلوم*، قاهره: [بی‌نا].
 - زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیر کبیر.
 - شبانکاره ای، محمد بن علی (۱۳۶۳)، *مجمع الانساب*، چاپ میر هاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
 - شعبان، م.ا. (۱۳۸۶)، *فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان*، ترجمه‌ی پروین ترکمنی آذر، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - طبری، محمد بن جریر (۱۹۹۸/۱۴۱۸)، *تاریخ الرسل و الملوک*، چاپ عبدالله علی مهنا، بیروت: مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات.
 - گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳)، *زین الاخبار مشهور به تاریخ گردیزی*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
 - گروسه، رنه (۱۳۶۸)، *امپراتوری صحرانوردان*، ترجمه‌ی عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
 - مارکوارت، یوزف (۱۳۸۳)، *ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس*، ترجمه‌ی مریم میر احمدی، تهران: طهوری.
 - مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۶۲)، *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیر کبیر.
 - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۲۱)، *التنسیه و الاشراف*، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
 - ----- (۱۹۹۸/۱۴۰۹)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چاپ محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر.
 - مفتخری، حسین (۱۳۷۹)، *خوارج در ایران*، تهران، مرکز بازشناسی ایران و اسلام.
 - مقدسی، احمد بن محمد (۱۴۰۸)، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، تحقیق الدكتور محمد مخزوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 - مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۴۲)، *تعلیقات بر حدود العالم*، ترجمه‌ی میر حسین شاه، کابل: [بی‌نا].
 - یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله (۱۴۰۹ه)، *معجم البلدان*، تصحیح فردیناند ووستنفلد، بیروت: دارصادر.
 - یعقوبی، احمد بن واضح (۲۰۰۲/۱۴۲۲)، *البلدان*، چاپ محمد امین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 - ----- (۱۴۱۹)، *تاریخ یعقوبی*، تحقیق خلیل منصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- Bosworth C.E (1975), "The Tahirids and Saffarids," in *Cambridge History of Iran IV*, ed.R.N.Frye, Cambridge.
 - Gibb.H.A.R(1970), *The Arab Conquest Of Central Asia*. New York: AMS press.
 - Minorsky (1936), "Zun", *Encyclopaedia of Islam, first edition*, vol.11(p.223-4).